

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که عرض کردیم مرحوم آقای نائینی مقدماتی برای مباحث واجب مشروط مطرح کردند بحث فرق بین قضایای حقیقیه و قضایای خارجیه بود و عرض کردیم که مرحوم نائینی یکی از مبانی که در این اصولشان تاثیر گذار است همین فرق بین این دو تا قضیه است و دیگر گفتیم به خاطر بعضی از جهات عین عبارات ایشان خوانده بشود. خلاصه اش این است که در بعضی از قضایای خارجیه حکم به تعبیر ایشان یا وصف، گاهی حکم تنها می گویند، گاهی وصف می گویند، گاهی محمول می گویند. روی شخص خارجی رفته، حالا شخص خارجی ممکن است معین باشد مثلاً زید، ممکن است افرادی باشند و مثلاً کل من فی العسکر همه ی ارتش، همه ی کسانی که در این نیرو بودند کشته شدند مثلاً، همه ی کسانی که در این هجوم بودند.

این کلمه ولو به صورت کلی است این تعبیرش تعبیر کلی است اما مراد افراد است یعنی تک تک افراد آن وقت معیار در این جور قضایا که در عین حالی که تعبیر کلی است ولیکن قضیه ی خارجیه است معیارش این است که آن حکم روی کل واحد رفته نه به خاطر یک ملاکی که جامع بین او و افراد دیگری است، نه مجرد خبر است.

یعنی بعبارة اخری وقتی می گوید کل من فی العسکر قتل در حقیقت یک نوع تلخیص عبارت است بیشتر از تلخیص چیزی نیست، به جای اینکه بگوید زید و عمرو و بکر و اسماء را اسم ببرد مثلاً هشت هزار نفر بودند می گوید کل من فی العسکر اما در قضایایی که حقیقیه است کل معنا دارد یعنی غیر از این معناست آن می رود روی عنوان، این نمی رود روی عنوان این می رود روی افراد، این رفته روی افراد برای اینکه افراد را جمع بکنند در یک تعبیر تلخیصی مثلاً می گوید همه ی کسانی که در این به اصطلاح گردان بودند کشته شدند این کشته شدن را نسبت می دهد اما رابطی بین این نیست هر کدام این گردان مثلاً مولف از ۱۲۰۰ نفر بوده من باب مثال عرض می کنم، این ۱۲۰۰ نفر مثلاً ممکن است به عوامل مختلف مرده باشند و اگر یکی مرده ربطی به دیگری ندارد اصلاً عنوان، اما به خلاف بگوید مثلاً کل عالم یجب اکرامه، اینجا یک عنوان جامعی وجود دارد آن عنوان عالم.

و لذا در اینجا روی فرد معینی نرفته است، روی هر کسی که دارای اتصاف به این صفت علم است، هر کسی که دارای این صفت علم است یجب اکرامه، لذا ممکن است یک قضیه ای به صورت قضیه ی کلیه باشد اما در عین حال قضیه ی خارجیه باشد، کلیت معنایش این

نیست که از آن، گاهی کلیت تعبیر است مجرد تعبیر است، اما گاهی کلیت مجرد این است که یک عنوانی را می‌خواهد بدهد که بین افراد متعدد وجود دارد، حالا این افراد ممکن است در حین گفتن وجود نداشته باشند، بگویند کل عالم فی البلد يجب اکرامه و اصلا در این بلد عالم نیست کلا نیست یا در یک زمانی مثلا بعد از دو ماه پنج تا عالم وارد این شهر بشوند خوب این پنج تا يجب، در یک زمانی ممکن است دوازده تا عالم باشد، روی حساب آن فرد نیست فرد ممکن است کم بشود، زیاد بشود، بالا بشود، پایین بشود، این روی عنوان است و این یک جامعی است ما بین این افراد.

اما در قضیه‌ی خارجیّه ولو به صورت کلا باشد باز هم، این فوارقی است که مرحوم نائینی می‌خواهند بین قضیه‌ی خارجیّه و قضیه‌ی حقیقیّه بگذارند که در قضیه‌ی خارجیّه حکم یا وصف روی فرد رفته، فرد بما هو فرد بحدوده الفردیه، اما اگر بحدوده الفردیه نرفته باشد به عنوان جامعی که عنوانی که جامع ملاکی باشد بین افراد مختلف آن قضیه، قضیه‌ی کلیه است که مثال زدیم.

علی ای حال یک مقدار عبارت ایشان را خواندیم و بعد ایشان می‌فرماید واما القضية الحقیقیة: همان صفحه‌ی ۱۷۱،

فهی عبارة عن ثبوت وصف أو حکم، توضیح دادیم کلمه‌ی وصف و حکم را در عبارت ایشان

علی عنوان اخذ علی وجه المرآتیه لافراذه المقدره الوجود، کاری به مقدر وجود ندارد به فرد خورده لکن نه به حدود فردیه به فرد خورده به عنوان جامعه، یک دفعه فرد با حدودیت فردیتش مثلا زید عالم هست در خارج هست خانه‌اش جای معین هست، شکلش معین هست، طولش، قدش، عرضش، پدرش، اینها حدوده الفردیه است گاهی اوقات اینها مورد نظر می‌شود، این می‌شود قضیه‌ی خارجیّه، گاهی اوقات نه فقط عنوان عالم بودن یا عنوان پسر عمو بودن مثلا می‌گویند هر کسی که پسر عمو می‌شود، این مرآتیت ندارد این خود طبیعت اکرام کن این عنوان حدوده الفردیه نیست.

لافراذه المقدره الوجود، مقدره الوجود هم یعنی مقدره الوجود یعنی به این معنا روی افراد رفته لکن حکم به لحاظ وجود است نه به لحاظ طبیعت، یک دفعه می‌رود روی به حساب حکم می‌رود روی طبیعت مثلا الانسان حیوان ناطق، این مرآتیت ندارد این خود طبیعت انسانی است، یک دفعه می‌گویند الانسان فان، الانسان يموت این روی افراد انسان که در خارج است نگاه می‌کند.

حيث إن العناوين يمكن أن تكون منظرية یا ناظرية لمصاديقها ومرآة لافرادها، حالا نمی‌دانیم منظره بخوانیم، منظره بخوانیم لافراذه

سواء كان لها افراد فعلية لازم نیست فرد باشد نه نداشته باشد،

.....
أو لم يكن ، بل يصح اخذ العنوان منظره للأفراد وان لم يتحقق له فرد في الخارج لا بالفعل ولا فيما سيأتي ، می شود روی عنوان ورود
لكن نظرش روی فرد است لكن نه فرد به جميع حدوده الفردية فرد به لحاظ جامع .

لوضوح انه لا يتوقف اخذ العنوان مرآة على ذلك ،

پس عبرت ، عبرت یعنی اعتبار در قضیه ی حقیقه ی اخذ العنوان موضوعا فيها ، لكن لا بما هو هو حتى يمتنع فرض صدقه على الخارجيات
ویکون کلیا عقليا ، یکی از معانی کلی عقليه این است چیزی که قابل انطباق بر خارج نیست ممتش فقط عقل است اصطلاحات دیگر هم
دارند این اصطلاحی است که به کار برده شد است ، حتی یكون کلیا عقليا این اصطلاح خاص است .

بل بما هو مرآة لافراده المقدر وجودها بحيث كلما وجد في الخارج فرد ترتب عليه ذلك الوصف والحكم ، و از اینجا می آید که از این
عبارت می آید که کم یک مطلب دیگری هم در می آید و آن اینکه قضایای حملیه را آقایان حمل می کنند بر یک نحو از قضایای شرطیه
یعنی قضیه ی حقیقه ی یکی از معیارهایش این است که تأویل می شود به یک قضیه ی شرطیه ، مثلا اگر گفت لا تشرب الخمر یعنی کل ما وجد
في الخارج شيء اسمه الخمر يصدق عليه ان خمرا يحرم شربه این اینطوری می شود یک قضیه ولو به صورت قضیه ی حقیقه ، این البته در
منطق هم بحث شده است ، این بحث اینجا هم نیست ها ، آقایان در اصول قبول کردند آقای خوئی هم در درس کرارا ما از ایشان شنیدیم ،
نائینی هم دارد ، اما در منطق عده ای قبول نکردند شرطیه را با همدیگر جزو واقع مختلف می دانند ، حتی برتراند راسل هم ، این مطلب را
تصادفا برتراند راسل هم دارد که قضیه ی حملیه را ارجاع به شرطیه می دهند ، حالا به هر حال چون اینها بحث هایی است که جای خودش
است ، همه را گفتیم قاطی بکنیم یک آش شله قلم کاری در می آید که هیچ چیزش معلوم نیست حالا غرض تصور آقایان این است که در
قضایای

البتة بعد هم ایشان توضیح می دهد چون راجع به واجب مطلق و مشروط است این مطلب خواهد آمد لكن از اینجا این تمهید مقدمه
است این بحیث ما كلما وجد في الخارج فرد این كلما را هم همان طور که نوشته متصل نوشته ، عرض کردیم کلمای متصل مبنی بر فتح
است کلما ، ما زائده است ، کلما کانت الشمس طالعه کان النهار موجود ، صور قضیه ی شرطیه را در لغت عرب کلما ، این کلما را متصل
می نویسند کلما ، اما اگر منفصل نوشتند ما می شود موصوله کل هم معرب می شود کُلْ ، کَلْ ، کل به حالات اعرابی قبول می کند اگر جدا
بنویسند کل ما یعنی ما یعنی کل له ، بعضی جاها اشتباه چاپ می شود اینجا درست چاپ شده است کلما وجد في الخارج فرد این درست
است ترتب عليه ذلك الوصف والحكم روشن شد ؟

این یک کلمه‌ی ایشان اینجا این بعد می‌آید توضیحش که قضیه‌ی حملیه را ارجاع به یک نوع قضیه‌ی شرطیه می‌دهند بحث هم بحث خودش است و انصافاً هم حق با آن آقایانی است که فرق می‌گذارند، می‌گویم اینها ربطی به اصول یا حکم، یک دفعه شرح دادم خدمتتان نمی‌دانم آقای نقل می‌کرد درس آقای بروجردی آخر این قضیه‌ی معدوله نمی‌دانم یک دفعه‌ی دیگر هم گفتند یکی دو مرتبه، این در حالا آن منطق یونانی و بعد در فارسی که آمد، فارسی‌اش البته بعد آمد محصل فرقی راحت است چون ادوات سلب گاهی ممکن است بر موضوع بیایند محمول بیایند، نهاد و گزاره به قول آقایان بر موضوع بیاید، محمول بیاید برای ادوات نسبت می‌آید تصادفاً در لغت یونانی هم همین مثل است فارسی ماست استین است، و من گاهی فکر می‌کردم که این استین در لغت یونانی مثل ایز انگلیسی در وسط ولذا مقاس به رابطه به آن می‌گفتند بعد که عبارت یونانی دیدم ترجمه کردند دیدم استین را در آخر مثل فارسی ماست مثلاً زید عالم استین، است را آخر می‌آورند مثل ما فارس‌ها نه مثل انگلیس‌ها وسط بیاورند، علی‌ای حال در لغت عربی هم که نمی‌آورند کلاً.

علی‌ای حال حالا اینها شرح لغتی دارد و فرهنگ می‌خواهد و برمی‌گردد به جامعه‌ها، آقایان برگشتند همه را یکی کردند این را به آن ارجاع دادند، آن را به این ارجاع دادند.

یکی از حضار: بعضی‌ها قائل شدند این هو یک چیزی گذاشتند جای

آیت الله مددی: بله این هو را گذاشتند جای، استعیر لها هو در کتاب تهذیب منطق تفتازانی آمده است.

علی‌ای حال آن وقت این معدول، مثلاً زید دانا نیست، زید نادان است این نا گاهی ممکن است در اثر محمول بیاید موضوع بیاید، مثلاً نادان نابینا است در اثر هر دو، یا نادان بینا نیست، سر نسبت در بیاید نیست، آن وقت در عربی این نیست، مثلاً زید لیس بعالم، خوب زید لیس بعالم دیگر این درش نیست که، لذا مرحوم نائینی در بحث لباس مشکوک این را دارد که این اگر بخواهد معدوله باشد اینطوری زید هو لیس بعالم، یعنی لیس بعالم را نسبت بدسیم، اگر گفتیم زید لیس هو بعالم، این محصله است، اگر گفتیم زید لیس بعالم هو را بگوییم هو لیس بعالم این معدوله است اگر بگوییم لیس هو بعالم این محصله است آن وقت فرق بین، چون آخر می‌گویم در قضیه‌ی ثبوتیه اثبات شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له آخر فرق بین قضیه‌ی به حساب ایجابیه و سلبیه می‌گذارند که فرق بین این دو تا در بحث یک آقای می‌گفت مرحوم آقای بروجردی در درس حالا به تعبیر ایشان با اتعاب نفس، اسم ایشان را نمی‌بردند این مطلب را بیان می‌کردند که فرق بین هو لیس بعالم، لیس هو بعالم بعد با آن لسان و گفته‌ی خاص خودشان می‌فرمودند آقایان این مطالب را یاد بگیرید چون آقایان

با این حرف‌ها اعلم شدند ، هو لیس بعالم ، لیس هو بعالم ، خوب حالا یک کم حق با مرحوم آقای بروجردی است یعنی به جای شناخت لغت و خصایص لغت و اینها دنبال یک عناوین دیگری رفتند .

علی ای حال بله آقا ؟

یکی از حضار : کماکان هم همین جور است .

آیت الله مددی : بله کماکان هم . گفت کان الله و لم یکن معه شیء والان کما کان یک عبارتی دارد

بل بما هو مرآة المقدر وجودها بحيث كلما وجد في الخارج فرد ترتب عليه روشن شد ؟ این مقدمه است برای آن مطلب اینجا هم باز عده‌ای وارد بحث شدند که آقا قضیه‌ی حملیه با قضیه‌ی شرطیه واقعا فرق دارند ، ارجاع قضیه‌ی حملیه به قضیه‌ی شرطیه درست نیست ، می‌گویم اینها را من دائما اشاره می‌کنم اشاره‌اش هم خودش خسته کننده است چه برسد به بخواهیم وارد بحثش بشویم که هیچ فایده‌ای هم ندارد ، یعنی فایده‌ای به این بحث‌های اصولی ما و بحث فقه و شناخت فقه اهل بیت ندارد بلکه فقه اسلامی نه خصوص فقه سواء كانت القضية خبرية ، أو طلبية ، عرض کردیم در طلبیه‌اش اشکال داشتیم ما فقط همین کلی من الان عرض می‌کنم چون می‌خواهیم یکی یکی وارد بشویم ، مثل نحو کل جسم ذو ابعاد ثلاثة ، أو کل عاقل بالغ مستطیع یجب علیه الحج ، کل مستطیع یجب علیه الحج .

فان الحكم في مثل هذا يترتب على جميع الافراد یعنی المستطیع یجب علیه الحج معنایش این است کما صدق فی الخارج شیء صدق علیه انه مستطیع یجب علیه الحج این معنایش این است ،

التي يفرض وجودها بجامع واحد وبملاك واحد. البته خوب خیلی ما ملا نقطی نمی‌شویم اما در کتب اصولی و در کتب فقهی مثل همین مناسک ، کتب فتوایی غیر فتوایی علمی شان کلمه‌ی مستطیع خیلی متعارف شده است ، المستطیع یجب علیه الحج چون استطاعت به معنای قدرت و توانایی است لذا آمدند گفتند اینجا استطاعت ، استطاعت شرعی است نه استطاعت عقلی الی آخر اباحتی که در فقه در اینجا مطرح شده است .

عرض کردیم اگر ما باشیم و ملا نقطی باشیم ، اگر ما باشیم و با ظرافت کار باشیم ما عنوان مستطیع نداریم مستطیع یجب علیه الحج آن که در آیه‌ی مبارکه هست من استطاع الیه سبیلا اینجا فقط استطاع را گرفتند آن سبیل را نگرفتند ، استطاعة السبیل یعنی استطاعة السفر

اینها مستطیع معلوم شد؟ اینها مستطیع را به معنای قادر گرفتند، آن وقت لذا گفتند این آقا قادر هست قادر نیست، آیهی مبارکه مستطیع نیست خیلی مشهور شده در، حقیقة الاستطاعة تحقق الاستطاعة، اصلا در کافی باب دارد باب فی الاستطاعة، این استطاعت در آنجا جبر و تفویض است اما علی ای حال، همان جا هم یک روایتی از سکونی آورده است که جای دیگری هم نیامده است.

علی ای حال این یک نکته ای است دقت بکنند آقایان که خوب دقت بکنند این خیلی مشهور شده که کل مستطیع آن وقت آمدند گفتند مستطیع یعنی استطاعت شرعی داریم استطاعت عقلی داریم اصلا این نیست این فرض نیست آن که الان ما داریم مستطیع، من استطاع الیه سبیلا و لذا هم ما عرض کردیم بعید نیست که ظاهر آیهی مبارکه ناظر به خروج برای حج باشد سفر برای حج چون در بین واجبات حج یک امتیازی دارد که سفر درش دارد، سفر خودش بعنوانه در آن زمان و در زمان ما به شکل دیگری خودش دارای مشکلی است انواع مشکلات دارد یکی نه، زمستان باشد، تابستان باشد، راه کوهستانی باشد، نباشد، توانایی بدن ایشان چطور باشد، ایشان زن و بچه دارد، ندارد، معیل دارد، ندارد، عوائل دارد، کارمند است، کارمند نیست، الی آخره، در راه دزد باشد، یعنی مسالهی سفر یک ابعاد بسیار مختلفی دارد و لذا هم بعضی ها به ذهنشان آمده که ما تمام این عناوین را باید اخذ بکنیم در عنوان استطاعت.

لذا آن بحث استطاعت در باب حج آن نکته ی فنی اش در حقیقت این است، هر بحثی یک نکته ی فنی دارد ما ممکن است بگوییم مستطیع کسی که با مجموعه ی شرایط، حالش و وصفش و راه، با هواپیما باید برود با ماشین باید برود، با قطار باید برود با چه برود، تمام این امور را در نظر بگیرد و با در نظر گرفتن تمام، می خواهد برود سفر از کار می افتد نمی افتد، زن و بچه، خانه اش را دزد می زند، نمی زند، کسی به زن و بچه ی او متعرض می شوند، نمی شوند؟ الی آخره چون سفر یک بعد واحد ندارد، اشکال مختلف همین که ضرب المثل قدیمی بود السفر قطعة من صقر، صقر دوزخ، یک قطعه ای از آتش است واقعا جهنم است قطعة من صقر این روایت حساب کرده الان هم زمان ما مشکلات دیگری دارد ویزا و الی آخر قضایا و مشکلات فنی خودش.

علی ای حال و لذا گفتند، آنهایی که گفتند استطاعت سه تاست آنها نظرشان این است که استطاعت سفر یعنی سفر سهل و آسان باشد و الا ممکن است افراد بلند شوند راه بیافتند، مرحوم ملا صدرا از کهک قم شش بار پیاده تا حج رفت توانایی دارند بلند می شوند می روند، شش بار رفت و برگشت، ایشان شش بار تا حج رفت دفعه ی هفتم در بصره فوت کرد شنیدم در این، حالا قبرش را زنده کردند یا نکردند، شنیدم در دکان علافی هم بوده فی ما بعد پیدا کردند یک دکانی بود که علافی بود آنجا قبر مرحوم ملا صدرا بود، ایشان در بصره فوت کرد

در سفر هفتم که پیاده می‌رفت ، یعنی هدف این بوده که مراد از اینکه شما واجب است برای شما خروج به حج مجرد توانایی جسمی شما کافی نیست یک .

دو : توانایی شما با تمام نکات سفر آن هم لازم نیست ، نه این کافی است نه آن لازم است ، یک چیزهایی است که سفر را آسان می‌کند مثلاً شما وسیله داشته باشید پیاده نروید ، حالا یا هواپیما است یا ماشین است یا قطار است و بعد هم توشه‌ی راه داشته باشید بعد هم آنها گفتند برگردید زندگی‌تان به هم نخورد یعنی رجوع الی الکفایة به قول آقایان بعد هم گفتند طریق امن باشد ، دزد در طریق نباشد ، خوب اینها را گفتند با این حرف‌ها ببینید دقت کنید با این حرف‌ها سفر آسان می‌شود ، دقت کردید ؟ با این حرف‌ها سفر آسان می‌شود .

خوب اگر شما سفر بروید ممکن است خانه‌تان دزد بیاید ، اگر شما سفر بروید ممکن است بچه‌تان منحرف بشود من باب مثال اینها را دیگر در استطاعت نیاوردند خوب دقت کردید ؟ این نکته‌ی فرق است یک چیز فقهی بگوییم حالا که دیگر خیلی مربوط نیست می‌گوییم یک چیز مربوطی بگوییم .

و لذا اینها را آوردند از باب تراحم حساب کردند روشن شد ؟ اینکه بعضی‌ها سه تا بعضی‌ها چهار تا سفر را استطاعت سفر را سه تا یا چهار تا یا پنج تا گرفتند این نکته‌اش این است نه آن که توانایی مطلق باشد ، دقت فرمودید ؟ پس بنابراین این که می‌گوید ، و لذا بعد چون خواهد آمد حالا این مطلب بعدی را ما گاهی اوقات مطلب بعدی که این زیّد مستطیع و کل مستطیع يجب علیه السفر این را ایشان صغری و کبری گرفتند دقت فرمودید ؟ این را ایشان صغری و کبری گرفتند زیّد مستطیع و کل مستطیع يجب علیه السفر .

این صغری و کبری نیست چون خود مستطیع هم عنوان اعتباری ، عنوان قانونی دارد ، هر کسی مستطیع نیست دقت کردید ؟ این خودش امر تکوینی ، اختلاف دارند آقایان خود آقایان اختلاف دارند که آیا دقت می‌کنید و اختلاف ما بین ما نیست اگر شما کتب اهل سنت را نگاه کنید عین این اختلاف آنجا هم هست این که در روایت ما زاد و راحله آمده اصطلاحش این است می‌گوید لازم نیست پیاده بروید توانایی داشته باشید آن لازم نیست از آن طرف هم لازم نیست تمام آن مقدار ، و آن مقدار کافی نیست برای استطاعت از آن مقدار هم تمام شرایط آماده بشود برای سفر آن هم لازم نیست نه آن کافی است بلکه باید سفر یعنی اینکه می‌گویند در کتب اهل سنت هم دارند قال فلان الاستطاعة الزاد والراحلة این اشاره به همین نکته است یعنی به این مقدار استطاعت پیدا می‌شود و تخلیه السرب و صحة البدن به این مقدار استطاعت پیدا می‌شود و رجوع الی الکفایة حالا پنج تایش بکنیم رجوع الی الکفایة هم اضافه بکنیم این می‌شود پنج تا دقت فرمودید با وسیله باشد نمی‌خواهد پیاده برود .

و لذا مثلا می گوید آقا من بلند می شوم می روم در راه گدایی می کنم با گدایی می رسم خودم را تا مکه ممکن است خوب این کار را بکند نه اینکه ممکن نیست .

یکی از حضار: یک کسی از مشهد با هواپیما رفته بود او را برگردانده بودند گفته بودند باید از طریق ما می رفتید .

آیت الله مددی: بله چرا می شود غرض به هر حال .

غرض به اینکه دقت فرمودید چه می خواهم عرض بکنم ، این روشن بشود این صغری و کبرایی که ایشان تصور می کنند آن صغرایش هم تعبدی است ، فرض کنید عنوان ، چرا چون آن نکته را می گویم الان دیگر خیلی در السنه گفتیم اقلا این را بگوییم عنوان مستطیع ما نداریم استطاع الیه سبیلا و لذا ما احتمال دادیم و لله علی الناس حج البيت یعنی خروج برای سفر مکه

یکی از حضار: در روایات قید این توضیح داده نشده است ؟

آیت الله مددی: چرا الزاد والراحه چرا

یکی از حضار: آن وقت تحت زاد و راحله دیگر آن سبیل تکلیفش روشن می شود .

آیت الله مددی: بله گفتند روایت توضیح داده مثلا مقداری که ضروری بوده بعضی ها آمدند ، و لذا هم بعضی ها مصرند که نه ما به همین پنج تا اکتفا می کنیم استطاعت با این پنج تا درست می شود بقیه را از باب تزاحم ، این مقدمات آماده است اما اگر برود سفر بچه اش منحرف می شود یا بچه اش از خانه فرار می کند یا بچه ی شرووری دارد ممکن است بزند خانه را خراب بکند آن وقت باید تزاحم می شود نگاه بکند بین سفر حج و بین این مفسده ای که مترتب می شود لذا در خود عروه هم همین کار را کرده است دقت کردید ؟ در خود عروه هم استطاعت را یک معنا کرده این را می خواستم بگویم حالا این اصول را که به جایی نمی رسد اقلا یک بحث فقهی داشته باشیم ، این نکته ی فنی فقهی این است روشن شد ؟

ممکن هم هست بگوییم نه آقا تمام خصوصیات را باید در نظر بگیریم آن وقت بگوییم مستطیع این فقط زاد و راحله و اینها نیست این

اگر می رود سفر بچه اش منحرف می شود این مستطیع نیست اصلا لا یستطیع السفر دقت کردید ؟

یکی از حضار: نتیجه اش این می شود که اگر به زور خودش برساند باز هم گردش است دیگر ؟

آیت الله مددی: نه اینها می خواهند این را بگویند که آن وقت این مشروطش کردند به اینکه این دیگر گردش نیست .

آن وقت ببینید البته آقایان حج البیت را به معنای انجام دادن اعمال حج گرفتند من فکر می‌کنم آیه‌ی مبارکه ناظر به خروج به حج است

اصلا .

یکی از حضار: پس اصلا مقدمه‌ی واجب نیست خودش واجب است .

آیت الله مددی: یعنی نه مقدمه است نه ، یعنی شما مقدمه ، یعنی شما استطاعت سفر دارید آن وقت خوب دقت کنید ، استطاعت هم یعنی طوع اراده‌ی او بودن در اختیار او بودن طوع اراده‌ی او بودن ، اگر سفر در طوع اراده‌ی اوست ، آسان است ، سهل است ، در طوع اراده‌ی اوست این باید یخرج للحج ، خروج واجب است این می‌شود مطلق دیگر واجب مشروط نمی‌شود . یعنی دو سه تا اصلا مشکل تفکر ، دیگر از واجب مشروط هم خارج می‌شود اصلا آیه‌ی مبارکه ناظر به ، چون احتیاج به سفر دارد اگر سفر در طوع اراده‌ی شما بود آسان بود با راحتی بود نه اینکه در راه گدایی کنید بروید سفر ، یا گرسنگی بکشید ، یا پای پیاده بروید ، یا برگ درختان را بخورید ، آب راه‌ها را بخورید تا خودتان را برسانید به مکه این نه ، سفر طوع اراده‌ی انسان باشد در اختیار انسان باشد ، زاد دارد راحله دارد ، توشه دارد ، وسیله‌ی سفر دارد ، مرکب دارد ، حالا مرکب هر زمان به حسب خودش ، مرکب دارد این را می‌گویند شخصی است که مستطیع است ، چون واقعا در آن زمان عرض کردم سفرها مرحوم حاجی سه سال طول کشید دیگر از سبزواری در آمد تا برگشت به سبزواری البته بیت المقدس هم رفت مدتی هم در راه‌ها ماند عتبات هم رفت و کارهای دیگر هم کرد حالا به هر حال مجموعه‌ی سفر ایشان تا به سبزواری برگشتند سه سال طول کشید آن وقت لذا این خیلی عنوان داشت لذا هم به او حاجی می‌گفتند ، به یک کسی اگر حاجی می‌گفتند خیلی حاجی بود .

نه الان مخصوصا اینهایی که اهل خلیج هستند من بودم آنجا چهار روز طول می‌کشید شب نهم می‌آیند می‌روند همان جا سریع عمره‌ی تمتع انجام می‌دهند در ماشینشان هم هستند می‌روند به طرف عرفات در ماشین هم هستند جای دیگری نمی‌روند در ماشین در عرفات هستند بعد هم می‌روند مشعر و می‌روند باز اعمال انجام می‌دهند در ماشین خودشان بعد هم ذبح می‌کنند روز دوازدهم برمی‌گردند به شهر خودشان ۵ - ۴ روز این سنخ ، این دیگر خیلی حاجی نیست ، حاجی آن حاجی است که سه سال در راه بود .

عرض کردم یک قصه‌ای است نمی‌دانم شنیدید یا نه یک کسی رسید به مکه از یک کسی پرسید اهل کجایی گفت اهل بصره گفت مرحبا بجیران الله شما همسایه‌ی خدا هستید گفت آقا بصره تا اینجا این همه راه آمدم همسایه چیست ؟ گفت من از ختن هستم مرز چین من پنج سال قبل از خانه در آمدم امروز مکه رسیدم

یکی از حضار: کجا دارد این را ؟

آیت الله مددی: این را در تاریخ نقل کردند.

بعد از پنج سال رسیدم خیلی عجیب است ها واقعا ، حاجی هم همین است ، گفت پنج سال است خوب دقت کردید این پنج سال چقدر مقدمات می خواهد زن ، بچه ، گرفتاری ، خرج بچه ، خرج زن و بچه ، دقت می کنید ؟ گفت پنج سال است من در راه بودم امروز تازه وارد مکه رسیدم لذا شما اهل بصره همسایه ی خدا هستید ، جیران الله هستید ، این در کتب اهل سنت من دیدم .

علی ای حال ما گاهی در درس از بحث خارج می شویم ، دقت کردید چه شد ان شاء الله تعالی ؟ پس بنابراین چون خیلی مشهور شد من متعرض شدم ها ، این دیدم خیلی مشهور است و الان خیلی دیگر جا افتاده ، اگر ما باشیم و طبق قواعد آیه واجب مطلق است واجب مشروط نیست ، ناظر به خروج برای حج است اصلا ، ناظر به خود حج هم نیست دقت کردید ؟ و استطاعت هم به معنای استطاعت عقلی و شرعی و فلان و این حرف ها اصلا نیست ، استطاعتش محدود است استطاع الیه سبیلا ، این استطاعت السبیل یعنی سفر دیگر ، این راه برای او آسان باشد . حالا این را هم ما یک مقداری خارج شدیم ، حواسم هست که از بحث خارج شدم لکن چون خیلی مشهور شده الان در کتب فقهی خواستم اگر می نوشتند مخصوصا در همین مناسک ، در شرایط استطاعت .

اگر می نوشتند در شرایط استطاعت سفر ، راحت بودن سفر ، دقت می کنید ؟ خیلی عنوان عوض می شد . آن وقت از آن طرف هم روایت صحیحه داریم امام تمسک کردند و اتموا الحج والعمرة لله به اینکه حج و عمره هر دو فریضه هستند هر دو واجب هستند ، این اتموا الحج والعمرة لله هم درش قید ندارد واجب مطلق است .

پس خود حج هم واجب مطلق است خروج برای حج هم واجب مطلق است این که معروف شده این واجب مشروط است این واجب مشروط نیست هیچ کدامشان واجب مشروط نیستند .

یکی از حضار: اگر اتفاق آنجا رفت مثلا هواپیمایشان را ربودند رفتند بردنش آنجا خوب مستطیع می شود دیگر

آیت الله مددی: مستطیع دیگر نمی خواهیم بنا براین

یکی از حضار: خوب دیگر هست آنجاست ایام حج

آیت الله مددی: بله طبق قاعده باید ، الان فتوا بر این است من قبول دارم خود ما هم احتیاط کردیم لکن ما باشیم و طبق قواعد حتی با، فرض کنید با زحمت با خون دل بلند شد رفت آنجا در روز نهم ذی حجه توانست در عرفات باشد و احرام ببندد قبلا هم عمره ی تمتع

این حجت مجزی است ولو مستطیع اصطلاحی که آقایان گفتند نباشد اصطلاح ، ما باشیم و طبق قاعده این است ، یعنی طبق قاعده ، یک چیزی هم عبارتی هم شهید اول دارد حالا مرادش چیست باشد ، علی ای حال ما باشیم و طبق قاعده این ، چون معروف شده واجب مشروط و فلان و اینها به ذهن می آید حج عمره جزو واجبات مشروط نباشد ، یک آیه که ناظر به اصل وجوب حج است و اتموا الحج والعمرة لله در اینجا مطلق است قید ندارد ، مثل اقيموا الصلاة است .

یک آیه هم که مربوط است به استطاعت آن استطاعت سبیل است و آن برای خروج است و اصولا عرض کردیم آن آیهی مبارکه این جور که در تفسیر آیه گفته شده درست هم هست ، یهود می خواستند بگویند مسجد الاقصی مهم تر است تا مسجد الحرام این ذیل آن آیه است ، این آیه آمده گفته ، این آیه در این بیان است که مسجد حرام اقدم است بر مسجد اقصی ، ان اول بیت وضع للناس ببینید ، اول بیت للذی بیکه مبارکا فیه آیات بینات ، آیات روشنی وجود دارد که مسجد الحرام قبل از مسجد الاقصی است یکی اش هم مقام ابراهیم ، خود مقام ابراهیم کاشف از این است که اینجا حضرت ابراهیم می ایستاده دقت کردید ؟

و من دخله کان آمنا ، مسجد الاقصی امن نیست ، حرم امن نیست اما مسجد الحرام حرم امن است ، ملتفت شدید چه می خواهم بگویم ؟ پس این آیهی مبارکه اصولا ناظر است به فوارق ما بین مسجد الحرام و مسجد الاقصی یکی قضیه اش این است برای شما حج مسجد الاقصی واجب نیست اما حج مسجد الحرام واجب است ، پس آیه در مقام تشریع حج نیست اصلا ، چون در مقام تشریع حج نیست ، اجمالا ، یعنی این مسلم است که این مستطیع به حج برایش واجب است آن نیست ، اجمالا . دیگر نمی شود تمسک به اطلاق آیه و ظاهر لفظ و شرط و قضیهی شرطی به این حرف ها نمی شود تمسک کرد ، روشن شد ؟

آن وقت لذا جمع بین دو تا آیات هم ممکن است این آیهی مبارکه ناظر باشد به خروج به حج و این هم واجب مطلق است ، آن آیه هم ناظر باشد به اصل حج آن هم واجب مطلق است .

یکی از حضار : خود اعمال هم واجب مطلق است .

آیت الله مددی : واجب است مثل اقيموا الصلاة دقت کردید ؟ ولكن خوب فتوا بر این نیست ها من قبول دارم ها ما هم احتیاط کردیم گفتند اگر استطاعت نداشت و با زحمت و تکلف رفت تا حج بعد که مستطیع شد بعد دو مرتبه باید انجام بدهد ما این را قبول ، یک بابی هم در وسائل دارد ، روشن هم نیست روایتش ، حالا نمی خواهم وارد بحث فقهی بشوم لکن یک بحثی است که خیلی تاثیر گذار است به ذهن ما اینجا حج ایشان درست است مجزی هم هست احتیاج به اعادهی حج هم ندارد مستطیع هم شد .

.....
لکن خوب عرض کردم فعلا ما این را بیان نمی‌کنیم صحبت مثلا جهات خلاف شهرت و می‌گوییم در وسائل اصلا بابی عقد بابا لذلك برای احترام آراء فقهاء و در باب وجوب حج این آیه را ذکر می‌کند این آیه ناظر به اصل وجوب حج نیست اصلا لله علی الناس حج البيت این ناظر به همان نکته‌ای است که عرض کردم بله از آن معلوم می‌شود اجمالا وجوب حج مسلم است یعنی اجمالا برای مستطیع واجب است به حج خارج بشود این اجمالا چرا ، اما خصوصیات و شرایط و اینها نه این نمی‌شود ، اجمالا معلوم می‌شود که رفتن به اعمال حج در مسجد الاقصی نیست در مسجد الحرام هست .

یکی از حضار : اینجا ببخشید حج البيت که هست می‌شود گفت بنا بر تفسیرهای اخیر این به معنای لغوی اش است یعنی قصد بیت واجب است ؟

آیت الله مددی : همین قصد بیت بله ، یعنی خروج چون سفر آورده است ، حج البيت یعنی قصد البيت یعنی چون استطاع الیه ، چون استطاعت است می‌گوییم سرش معلوم شد ؟

چون اینها کلمه‌ی مستطیع را گرفتند از آن طرف هم استطاعت قدرت شرط در همه‌ی احکام است این منشاء اشتباه این شد این آیه‌ی استطاعت درش نیست استطاع الیه سیلا ، استطاعت السبیل یعنی سفر ، این خصوص سهولت سفر مراد است .

یکی از حضار : قدرت مثل بقیه اینجا هم هست .

آیت الله مددی : آها این قدرت دیگر ، آن قدرت دیگری ، آن قدرت عامه بحث دیگری است روشن شد ؟ می‌شود تصور کرد لکن خوب دیگر عرض کردیم چون حالا دیگر حالا نمی‌خواستیم در اصول به حد کافی خودش در اصول خودش خارج شده ما اقلا یک بحث فقهی را ، بحث فقهی لطیفی هم هست یعنی واقعا جای بررسی مجدد دارد که در فقه روی این کار دوباره بشود ان شاء الله تعالی .

وبذلك تمايز القضية الخارجية عن القضية الحقيقية ، حيث إنه في القضية الخارجية ليس هناك ملاك جامع وعنوان عام ينطبق على الافراد ، بل كل فرد ، و لذا تدريجا وارد فرق بين قضیه‌ی خارجیه می‌شود . یک نکته‌ای در باب قضیه‌ی خارجیه این است که اگر ولو به عنوان کلی هم باشد شما باید علم داشته باشید که این فرد وارد است و الا نمی‌توانید کلی را بگوییم ، یعنی شما باید علم داشته باشید که زید در گردان بوده و کشته شده است تا بگویید همه‌ی افراد گردان کشته شدند اما اگر شک دارید ، گفتید همه‌ی افراد گردان کشته شدند پس زید هم کشته شده است این را نمی‌توانید اثبات کنید این فرق بین این است .

چون در قضیه‌ی خارجیه شما می‌دانید تمام افراد دارای این حکم بودند یعنی تمام افراد مقتولند دقت کردید؟ اما در قضیه‌ی حقیقیه این طور نیست، در قضیه‌ی حقیقیه شما وقتی یک کلی را می‌آورید می‌خواهید یک حکمی را که مجهول است از آن در بیاورید، این فرق است. لذا در قضیه‌ی خارجیه حتی اگر بخواهید شما کل بیاورید در جایی کل می‌آورید که بگویید فرد قطعاً داخل است، در آنجا کل می‌آورید و نمی‌خواهد شما حکم فرد را از آن کل در بیاورید این حالا عبارت ایشان را بخوانم.

ومن هنا لا تقع القضية الخارجية كبرى القياس ولا تقع في طريق الاستنباط، عرض کردم مرحوم نائینی یک تعریفی دارد این تعریف در کتاب‌های آقای خوئی هم آمده چند دفعه عرض کردیم تا حالا لکن عبارت مقررین آقای خوئی خیلی واضح نبوده، مرحوم نائینی فرق یعنی تعریف مساله‌ی اصولی این تعریف را دقیق‌تر آقای بجنوردی هم دارند، کل قضیه‌ی تقع نتیجتاً کبری قیاس استنتاج حکم شرعی فرعی کلی این را اصطلاحاً مساله‌ی اصولی می‌دانند. هر مساله‌ای که نتیجه‌اش کبری واقع بشود این که می‌گوید ولا تقع کبری علی القیاس و لا تقع فی طریق الاستنباط روشن شد این به خاطر اینکه در قضیه خارجیه روی فرد رفته است.

لان القضية الخارجية تكون في قوة الجزئية لا تكون كاسبة ولا مكتسبة، می‌گویند قضیه‌ی جزئی نه کاسب است، اینکه ایشان می‌گویند قضیه‌ی خارجیه در قوت جزئیت این هم روشن نیست عبارت ایشان خیلی ملا نقطه‌ی نمی‌خواهیم بشویم اصلاً جزئی است نه فی قوه، آن که گفتند فی قوه الجزئیة مهملة است، قضیه‌ی مهمله فی قوه الجزئیة، مثل بدل المأمورة مثلاً، قضیه‌ی مهمله در حکم جزئی است دقت کردید؟ چون صور ندارد در حکم جزئی است اما قضیه‌ی خارجیه است جزئی است اصلاً نه اینکه در حکم، روشن شد؟

یعنی به حکم مراد ایشان قوت یعنی به حکم هم چنان که قضیه‌ی جزئی کاسب و مكتسب نیست قضیه‌ی خارجیه هم کاسب و مكتسب نیست یعنی می‌خواهد، معلوم شد ایشان می‌خواهد چه کار کند؟ ایشان می‌خواهد بگوید خطابات شرعی از قبیل قضیه‌ی خارجیه نیست چون قضیه‌ی خارجیه به درد استنباط نمی‌خورد دقت می‌کنید؟ کبری واقع نمی‌شود.

فلا يصح استنتاج مقتولية زيد من قوله: كل من في العسكر قتل، لأنه لا يصح قوله: كل من في العسكر قتل، الا بعد العلم بمن في العسكر وان زيدا منهم، در قضیه‌ی خارجیه علم می‌خواهد اولاً.

وبعد علمه بذلك لا حاجة إلى تأليف القياس لاستنتاج مقتولية زيد، نمی‌خواهد بگوید زید کان فی العسكر و كل منم فی العسكر قتل فزید قتل این درست نیست دقت کردید؟ این در باب قضایای حقیقیه درست است نه قضایای خارجیه.

وعلی فرض التألیف اگر هم بگوییم مکن است بگوییم يكون صورة قیاس لا واقع له ، كقوله : زيد في العسكر این همان قضیه ای است که گفتیم وكل من في العسكر قتل فزيد قتل ، لما عرفت : من أنه لا یصح قوله : كل من في العسكر قتل ، الا بعد العلم بقتل زيد ، فلا يكون هذا من الأقيسة المنتجة. قیاسی نیست که بخواهد از آن نتیجه ، مراد ایشان از منتجه یعنی یک مجهولی را با آن حل بکنیم کشف بکنیم ، به خلاف قیاس مصطلح در قیاس مصطلح می گوییم العالم متغیر وكل متغیر حادث فالعالم حادث یعنی حدوث عالم را با این قضیه ، این می شود قضیه ی حقیقی

یکی از حضار: این هم اشکال کردند که كل متغیر که می گوئید حادث باید بدانید که تک تک متغیرها ، هر متغیری چنین خاصیتی دارد یک اشکالی بود که

آیت الله مددی : همین اشکال ایشان را می آورد بله فردا دیگر می خوانیم چون وقت تمام شد ، همین اشکال را ایشان می آورد و ایشان سعی می کند از این اشکال جواب بدهد ، همین اشکالی که ، همین اشکال معروفی است دیگر ، اشکال معروفی که بر شکل اول گرفته شده این است و مرحوم نائینی قدس الله نفسه سعی می کند این مطلب را جواب بدهند دیگر این مطلب را بگذاریم برای فردا من نمی دانم ساعت را که نگاه می کنم ظاهراً گذشته باشد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين